

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطاهرين، لاسيما بقيه الله في الارضين ارواحنا فداه

[فقه معاصر / «بيمه» / جلسه ۱۲ (۲۰/۱۰/۱۴۰۲) استاد حسين بنيادي]

عنوان بحث: بيمه – ارکان عقد بيمه

موضوع بحث امروز: مسأله چهارم – شرط دوم، تعيين طرفين عقد بيمه

مقدمه: در جلسات گذشته درباره معین بودن «مؤمن علیه» که در عقود دیگر با عناوینی مانند تعیین «مورد معامله» «موضوع معامله» و «معلوم بودن مؤمن» مورد بحث واقع می‌شود، مطالبی عرض کردیم و مهم‌ترین دلیل عمومیت قاعده نفی غرر بود در کلیه عقود و معاملات بود. برخی از اعلام و اساتید دو دلیل دیگر بیان کرده‌اند که عبارتند از:

**دلیل اول:** «من أن شركة التأمين مع عدم تعيين المؤمن عليه، تقف مكتوفة اليد، فعلى أي ترتب دفع الأموال؟!»  
(بحوث فقهية، من محاضرات الفقيه المحقق الشيخ حسين الحلّي - ص ۲۰)

**دلیل دوم:** «أن إنشاء عقد التأمين من غير تعيين المؤمن عليه، معاملة غير عقلائية، فإنهم - على ما ترى من سيرتهم العريضة - لا يقدمون عليه، كما لا يقدمون على البيع أو الإجارة مع عدم تعيين العوضين، بل يعدونه معاملة غريبة»

این دو دلیل، بیان دیگری از همان مطالبی است که در جلسه گذشته عرض شد و اصل اشکال در عدم تعیین «مؤمن علیه» غرری بودن آن است. هر چند برخی دیگر از فقها عدم تعیین موضوع معامله را از قبیل معامله سفیهانه دیده‌اند و برخی دیگر از قبیل معامله سفیه دانسته‌اند (المعاملات السفیهة أو المعاملة السفیهة) اما برخی از

فقها مانند محقق خویی، ره معامله سفیهانه را مشمول عموم آیه او فوا بالعقود می دانند و می گویند اگر ما باشیم و آیه شریفه، لزوم وفا دارد اما معامله سفیه را به دلائل دیگر باطل می دانند و لذا ایشان می فرمایند:

«بانعقاد الإطلاق أو العموم لأدلة الإمضاء بالنسبة إلى المعاملات السفهية غير العقلانية، دون معاملات السفهاء - لا يكفي مجرد اندراج عقد التأمین مع عدم تعیین المؤمن عليه في المعاملة غير العقلانية للحكم بعدم نفوذها؛ وذلك لأن عموم بالعقود في آیه او فوا بالعقود وإطلاق قوله سبحانه: إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ شامِل لجميع المعاملات؛ سواء أكانت عقلانية، أم غير عقلانية، فلا تصور في شمول دليل الإمضاء للمقام؛ وحينئذ فلا بد للحكم بعدم النفوذ من التماس وجه آخر، وإلا فمقتضى إطلاق دليل الإمضاء أو عمومه هو الحكم بالصحة»

حتی ایشان در مقام رد استدلال بر بطلان بیع غیر مقدور چون از مصادیق بیع سفهی است می فرمایند: «علی آنا ذکرنا مراراً أنه لا دلیل علی بطلان البیع السفهی»

**اشکال در بیان ایشان:** هر چند محقق خویی، ره ظاهراً از این نظر برگشته اند و معاملات سفهی را چون نزد عقلا باطل است و این معاملات از قبیل امور غیر متعارف در میان عقلا می باشد و آنها عقد سفهی را باطل می دانند ایشان به همین دلیل سیره عقلا، معاملات سفهی را نیز باطل می دانند.

موضوع بحث امروز درباره شرط دوم در مسأله چهارم می باشد که موضوع آن «تعیین طرفین عقد بیمه» می باشد.

### شرط دوم: معین بودن دو طرف عقد در عقد بیمه

امام خمینی قدس سره در شرط دوم می فرمایند:

«الثانی - تعیین طرفی العقد من کونهما شخصاً أو شركة أو دولة مثلاً» مراد از اینکه طرفین عقد در بیمه باید معین باشند دو احتمال وجود دارد: احتمال اول بگوئیم مراد مرحوم امام، ره از «طرفی الإيجاب والقبول» موجب و قابل باشد؛ احتمال دوم این است که بگوئیم مراد این باشد که یا دو طرف عقد شخص حقیقی یا دو طرف شخص

حقوقی یا مختلفین باشند، یکی شخص حقیقی و دیگری شخص حقوقی باشند. به نظر می‌رسد احتمال دوم به قرینه اینکه می‌فرمایند: «من کونهما شخصاً أو شركة أو دولة مثلاً» صحیح باشد و لذا تعیین طرفین عقد از این حیث می‌باشد و علی القاعده اگر دو طرف معلوم نباشند یا فقط یک طرف معلوم باشد، عقد بیمه باطل است؛ برخی از اساتید در مقام تبیین این شرط در قالب مثال گفته‌اند:

«كما إذا أمّن وكيل شركة تأمين معيّنة سيارة شخص، ولكن لا من قبل شركته المعيّنة، بل من جانب إحدى سائر الشركات، ولم يعينها حال العقد، فإنه يقع باطلاً؛ لعدم تعيين المؤمن، وهكذا لو استأمن شخص سيارةً لغيره عند شركة التأمين المعيّنة، ولم يعين المستأمن الواقعي؛ وهو صاحب السيارة، فإنه يقع باطلاً أيضاً؛ لعدم تعيين المستأمن، وكذا إذا لم يعين كلا طرفي العقد من المؤمن والمستأمن»

### صور عدم تعیین طرفین عقد

در عدم تعیین طرفین عقد دو صورت متصور است: «تارةً: لا يعين طرفا العقد أو أحدهما؛ لا في ضمن العقد، ولا بعده، ولا قبله، واخرى: يعين الطرفان بعد العقد»

**صورت اول:** طرفین عقد یا یک طرف آن در ضمن و یا قبل و یا بعد از عقد، معین نباشند، این عقد باطل است به دلیل اینکه امکان وفای به عقد و احکام آن از قبیل قبض و اقباض و تعهداتی که طرفین در عقد بیمه قبول کرده‌اند، وجود ندارد.

مرحوم شیخ انصاری می‌فرمایند: «لزوم عدم إمكان الوفاء بالعقد وترتيب آثار الملك - علی بطلان البيع فیما لم يعين طرفاه حال العقد»

**اشکال مرحوم امام بر شیخ اعظم، ره:** مرحوم امام خمینی در این بیان مرحوم شیخ مناقشه می‌کنند که آنچه موجب بطلان عقد می‌شود، عدم تعیین طرفین عقد بطور کلی و ابداً می‌باشد به صورتی که طرفین عقد برای

همیشه مجهول باشند اما در صورتیکه بعد از عقد معین بشوند، اشکالی ندارد و این عقد صحیح و امکان وفای به آن وجود دارد. بیان ایشان اینگونه است:

«بأنّ استلزام عدم التعيين لعدم الوفاء بالعقد وترتيب آثار الملك، إنّما يكون فيما لم يعين الطرفان أبداً، وأما إذا لم يعين الموجب والقابل الطرفين ضمن العقد ولكن عيناها بعده، فلا إشكال لإمكان الوفاء حينئذٍ بمقتضى العقد»

**مناقشه در کلام امام قدس سره:** می توان از این مناقشه پاسخ داد که اینگونه عقود که نه ضمن عقد و نه قبل و نه بعد از آن معین نمی باشند اگر نگوئیم امکان وفای به عقد وجود ندارد لااقل از دایره معاملات عقلا خارج است و عقلا - مخصوصاً در عقودی مانند بیمه که موضوع مهم تامین در نزد آنها از اهمیت بالایی برخوردار است - حتی اگر قائل به مندرج بودن عقد بیمه تحت عقودی مانند ضمان، صلح، هبه معوضه یا هبه مشروطه، باشند و آن را عقد مستقلی ندانند، بازهم چنین عقدی را باطل می دانند حتی اگر بعد از عقد بطور اتفاقی طرفین عقد معلوم و معین شوند، بنابراین عموماً ادله ای مانند «أوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض» شامل عقودی می شود که علاوه بر عقلایی بودن آن امکان قصد طرفین وجود داشته باشد و بدیهی است در اینگونه موارد سه گانه، اصلاً طرفین عقد معین نیستند فضلاً از اینکه بخواهند قصدی داشته باشند. پس به نظر می رسد در هر سه مورد از صورت اول، عقد بیمه باطل است. این تعبیر مرحوم شیخ انصاری که فرمودند: «...بطلان البيع فيما لم يعين طرفاه حال العقد» «حال العقد» قیدی اساسی در صحت و نافذ بودن عقد است.

صورت دوم: جایی بود که در ضمن عقد طرفین عقد معین نیستند اما بعد از عقد معین و معلوم می باشند، در اینجا نیز بحث است که آیا عقد صحیح است یا نه؟ برخی از فقها فرموده اند: امکان دارد قائل به صحت عقد بشویم به دلیل امکان وفای به عقد.

«فمقتضى التحقيق: أنه لا دليل على بطلانه بعد إمكان الوفاء بالعقد وترتيب آثار الملك بتعيين طرفي العقد بعده، فيندرج في عموم أدلة الإضاء المتقدمة أو إطلاقها»

**اشکال به صحت عقد در صورت دوم:** اشکال این است که انصراف از عموماً و اطلاقات مانند «أوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض» انصراف دارد به عقودی که طرفین عقد در ضمن عقد، مشخص باشند و با این

بیان حتی اگر بعد از عقد طرفین معلوم باشند، نمی‌توان قائل به صحت این عقد شد و لذا عدم تعیین طرفین در عقد، موجب باطل بودن این عقد می‌شود چه قبل العقد و چه فی ضمن العقد و چه فیما بعد العقد؛ و دلیل آن وحدت ملاک در هر سه حالت است که همان عدم تعیین طرفین عقد می‌باشد، بلکه تعیین طرفین بعد از عقد، دلیل قوی‌تری بر بطلان است چون حین العقد وقتی طرفین عقد معین نباشند، قصدی در این عقد واقع نشده و قصد بعد العقد نیز فایده‌ای ندارد و از قبیل لا قصد لهما می‌باشد

«إلّا أن یقال: إنّ المنصرف من أدلّة الإمضاء هو العقود المتعارفة، وهی العقود التي تعین أطرافها فی ضمن العقد، فما یعیّن طرفاه بعده خارج عنها، ولا تشمله أدلّة الإمضاء، فبیتی غیر نافذ»

### نتیجه بحث

به نظر می‌رسد اینکه مرحوم امام می‌فرمایند تعیین طرفین عقد شرط صحت عقد تأمین است، امری صحیح است و در بحث عقود مجمع علیها می‌باشد و لذا در عقد بیمه - علاوه بر آنکه معلوم بودن موجب و قابل - امری مسلم است، تعیین اینکه این موجب یا قابل با چه کسی این عقد بیمه را منعقد می‌کند (آیا شخص حقیقی یا شخص حقوقی یا شرکت و دولت‌ها هستند) امری لازم و موجب نافذ بودن عقد بیمه می‌شود و دلیل آن عمومات و اطلاعات امضائیه می‌باشند که منشأ آن، عمل عقلا در معاملاتشان از حیث طرف قرارداد می‌باشد و لذا آنچه مشهود از عمل عقلا است، اهمیت داشتن طرف قرداد در کلیه عقود از جمله عقد بیمه می‌باشد و لذا عقلا با سفیه یا صبی یا شخص در معرض افلاس و... معامله نمی‌کنند.

نکته دیگر که بطلان عقودی که طرف معامله، معین نمی‌باشد را واضح‌تر می‌کند، اهمیت اعتبار و جایگاه شرکت‌های بیمه می‌باشد؛ به این معنا که در کمیت و کیفیت تأمین و تعهداتی که قبول کرده است، به چه اندازه متعهد و پایبند است.

و در این جهت فرقی نمی‌کند که ما بیمه را عقدی مستقل بدانیم یا مندرج در تحت عقودی مانند ضمان یا صلح یا هبه معوضه.